

JEALOUSIES BLOCK UNITY OF IRANIANS

<http://www.ghandchi.com/288-jealousies.htm>

حسادت ها سد راه اتحاد و همکاری ایرانیان

من در سال های قبل از انقلاب، از 1969 تا 1974 در آمریکا زندگی کرده بودم، یعنی از 18 تا 23 سالگی. وهمانطور که قبلاً **نوشته ام**، در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در آن سالها فعال بودم. اصلاً به خاطر ندارم که ایرانیان عادی در خارج به هم حسادت کنند. در جنبش دانشجویی نیز همکاری بود، و رقابت گروههای مختلف، اما نه حسادت. رقابت یعنی آنکه یک گروه میگفت من از دیگران برنامه بهتری دارم، و از مردم میخواست که راه آن گروه را بپذیرند، و اتفاقاً رقابت گروهها اغلب با همکاری آنها همگام بودند.

حسادت با رقابت فرق دارد. **کریشنا مورتی** این را خیلی خوب توضیح داده است. حسادت بمعنی آن است که فرد یا گروهی، دیگری را از خود بهتر میدانند، و آرزو دارد که دیگری باشد، و چون نیست، در پی نابودی دیگری میرود. در نتیجه عملکردش نه همکاری، بلکه تخریب آن دیگری است که به وی حسادت میورزد:

<http://iranscope.ghandchi.com/Anthology/Krishnamurti-Jealousy.htm>

در سال های قبل از انقلاب، نه تنها در جنبش سیاسی و اپوزیسیون، بلکه در میان دیگر ایرانیان خارج کشور نیز من حسادت و آنچه "برای هم زدن" خوانده میشود، را نمیدیدم، و آنچه همه جا بود همکاری و کمک به هم بود، هر چند همانطور که ذکر کردم رقابت وجود داشت، و زمانیکه من به ایران باز میگشتم، یعنی در 1974، رقابت گروههای سیاسی به انشعاب کنفدراسیون انجامید، و لیکن در همان زمان هم همکاری برای تظاهرات های مشترک و دیگر همکاری ها کماکان ادامه داشت.

وقتی هم به ایران 1974-1979 میاندم، روحیه حسادت در داخل کشور به یاد ندارم. مردم عادی را میگویم. همکاری و کمک به یکدیگر رسم زمان بود. از نظر سیاسی، وحشت و نفرت از ساواک در میان مردم عادی هم بود، ولی موضوع حسادت در کار نبود. درست است که مأمورین ساواک مردم را به شکنجه گاه و جوخه اعدام میسپاردند، ولی میان مردم روحیه اتحاد بود. منظورم اتحاد ضد رژیم نیست، که بویژه در میان سیاسیون وجود داشت. منظورم همکاری و نداشتن چشم به هم چشمی است، کمک به دیگران حتی موقعی که برایشان خطر جان داشت.

بعد از انقلاب، روحیه ها عوض شد. منظورم خود خواهی و رقابت نیست. منظورم حسادت، چشم به هم چشمی، و سعی در کار شکنی و نابودی آنانکه از خود برتر میدیدند، چه در ایران و چه در میان ایرانیان خارج کشور. در میان اقلیت های مهاجر مختلف در آمریکا، ایرانیان از با دانش ترین و ثروت مند ترین ها هستند، و در عین حال از لحاظ روحیه همکاری از بدترین ها هستند، بویژه با ایرانیان دیگر. چرا؟

بنظر من جمهوری اسلامی بیشترین جنایتی که در حق مردم ایران کرده میلیون ها کشته نیست. بزرگترین کشته این سالها، اعتماد به نفس ایرانیان است، که آنچه خود دارند، را بی ارزش شمارده، و در پی شکستن تخم غاز همسایه اند، تا تخم مرغشان ارزشمند شود، و بر آن پایانی نیست. تنها نتیجه اش این است که ایرانیان توان همکاری را از دست داده اند. این موضوع درباره ایرانیان سیاسی نیز صادق است.

جنبش سیاسی و اپوزیسیون ایران از نظر فکری، به مراتب از زمان شاه غنی تر است. از نظر پایگاه، چه در میان ایرانیان، و چه در میان افکار عمومی بین المللی، نیازی به افشای این رژیم نیست، و همه جنایتکار بودن و ارتجاعي بودن این رژیم را میدانند. و رژیم جمهوری اسلامی به مراتب از هر نظر، از رژیم شاه ضعیف تر است. پس چرا این رژیم هنوز بر سر کار است؟ چرا حتی افکار عمومی جهان از اپوزیسیون ایران نا امید شده است، وقتی رژیم در چنین وانفصائی غوطه ور است؟

بنظر من پاسخ این تنزل در این روحیه حسادت و کار شکنی است. روحیه ای که در خارج محیط سیاسی، حتی در محیط کار ایرانیان مقیم خارج، و همچنین در داخل کشور، ایرانیان را به بدترین دشمن خود بدل ساخته است. حسادت و چشم به هم چسبی، نابود کننده همکاری است. برای یکدیگر زدن چه نفعی دارد؟

بنظر من برای باز یافتن اعتماد به نفس از دست رفته، بایستی با واقعیت آنچه بر ما گذشته آشنا شویم. ایران بزرگترین قربانی یک حرکت و اپسگرایانه شد، زمانیکه ملتی بر علیه دیکتاتوری برخاستند، تا زندگی نوینی برای خود بسازند. انقلابی که نه تنها مترادف **ترقی نیود**، بلکه عکس آن بود. این زخم نیز با کم دیدن خود و حسادت به هم میهنانمان التیام نخواهد یافت.

با یستی اعتماد بنفس از دست داده را باز یابیم، و هر کدام ما آنچه ما برای جهان هدیه داریم عرضه کنیم، و بدانیم همانگونه که آن بی راهه، ایران را به سمبل یک انقلاب ارتجاعي مبدل ساخت، این آگاهی نوین آینده نگرانه، اینبار از **ایران آینده نگر**، پیش قراول تحول به جهان فراضنعی را خواهد ساخت، پس دست به دست هم دهیم، هر چند هر یک به درستی از حقوق فردی خود دفاع میکنیم، و آن معنی اش لگد مال کردن دیگران نیست.

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

15 آبان 1382

Nov 6, 2003

Futurist Iran

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

مقالات تئوريك

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>